



۱۰ عادات

افراد فوق موفق

۱۰ عادت افراد فوق موفق

تعالی هنری است که با تمرین، آموزش و عادت به دست می‌آید. ما به خاطر داشتن تقوا و تعالی درست عمل نمی‌کنیم، بلکه بالعکس، با انجام دادن کارهای درست به تقوا و تعالی می‌رسیم. ما همان کارهایی هستیم که مکرراً انجام می‌دهیم؛ و بنابراین تعالی یک کُنش نیست، بلکه یک عادت است.

ارسطو

شاید متوجه شده باشید که دیگران با سرعتی بسیار بیشتر از شما پیشرفت می‌کنند. شاید یکی از هم‌سن و سالانتان را دیده باشید که به راحتی پروژه‌ها را یکی بعد از دیگری به اتمام می‌رساند و بدون توجه به این که چه چیزی در مسیرش قرار می‌گیرد همواره پیروز است. این طور به نظر می‌رسد که بدون توجه به این که در چه شرایطی، چه تیمی، چه شرکتی و یا چه صنعتی قرار داشته باشند، همیشه پیروز می‌شوند؛ و شاید همین شخص در زندگی شخصی خودش نیز همین روند را ادامه داده و موفقیت‌هایی درخور را به دست آورده و از میزان بالایی از شادمانی، خوشبختی و ... بهره‌مند باشد.

این افراد چه کسانی هستند و راز آن‌ها چیست؟ آن‌ها افرادی با عملکرد بالا هستند و راز آن‌ها عادت‌هایشان است. خبر خوب این است که شما هم می‌توانید یکی از آن‌ها باشید. صرف‌نظر از این که چه سابقه‌ای دارید، شخصیت شما چگونه است، چه نقاط ضعفی دارید و در چه زمینه‌ای فعالیت می‌کنید، شما هم می‌توانید از همان عادت‌ها استفاده کنید.

بیشتر افراد موفق برای رسیدن به موفقیت عادت‌های مناسبی داشته‌اند. معمولاً عادت افراد موفق بخش زیادی و ۹۵ درصد از رفتار آن‌ها را شکل می‌دهد. می‌گویند هر چیزی که تاکنون هستید و هر آنچه در آینده خواهید شد، بسته به عادت‌هایی است که در خودتان شکل می‌دهید. آبراهام لینکلن می‌گوید: «بیشتر مردم به همان اندازه خوشبخت هستند که خود می‌خواهند.» بنابراین موفقیت برای هرکسی معنایی دارد. برای برخی، موفقیت شاید دستاورد مالی باشد، مثلاً میلیونر شدن. برای برخی ممکن است تحسین باشد. برای ورزشکاران ممکن است جایزه، قهرمانی و مدال باشد. برای برخی موفق بودن شاید فقط داشتن یک حال خوب، سلامتی یا شادمانی باشد. هر معنایی که برای شما دارد، این ۱۰ عادت تمام مردمان موفق را به یاد داشته باشید. این‌ها در هر زمینه‌ای و هر معنایی از موفقیت کاربرد دارند.

شماره ۱: آن‌ها هدف تعیین می‌کنند.

مهم‌ترین نکته این است که مقصدی داشته باشید و جهتی که به سوی آن حرکت کنید.

آنتونی رابینز

شما احیاناً هرگز آدم موفق‌تری که هدف نداشته باشد را ملاقات نکرده‌اید. چون شانس رسیدن به چیزی که می‌خواهید، بدون هدف تقریباً صفر است. درواقع، اگر نمی‌دانید به کجا می‌روید، قطعاً به جایی می‌رسید که نمی‌خواستید باشید. تعیین هدف باید اولویت شماره یک هرکسی که دنبال موفقیت است باشد. یکی از تفاوت‌های بزرگ بین افراد موفق و هدفمند نسبت به کسانی که هدفی در زندگی ندارند، این

است که آن‌ها هدفی دارند که شعله‌های توانایی درونی آن‌ها را روشن نگه می‌دارد. آن‌ها به شیوه‌ای سالم و معقول، بر اساس اولویت‌هایشان عمل می‌کنند. این افراد در لحظه زندگی می‌کنند. توجه آن‌ها کاملاً روی کارشان است؛ بنابراین، انرژی آن‌ها بیهوده هدر نمی‌رود. در ضمن، تمام این افراد سحرخیز هستند در نتیجه به راحتی صبح‌ها از خواب بیدار می‌شوند؛ و چون هدف اصلی زندگی‌شان را می‌دانند، حتی یک روز هم مجبور به کار کردن نیستند بلکه کارشان تبدیل به عملی لذت‌بخش شده است.

تعیین کنید دقیقاً چه چیزی می‌خواهید ... **هدف نهایی**. تعیین کنید برای رسیدن به آن دقیقاً چه کاری باید انجام دهید ... **هدف‌های کوچک**. مطمئن باشید که «چرایی شما» دلیلی که برای انجام دادن کارتان دارید، قدرتمند است. پس وقتی به موانع برخورد کردید و کارها طبق روال پیش نرفت، قدرت و نیت لازم برای پیمودن ادامه مسیر را دارید.

هدف‌گذاری، جاده‌ای به سوی زندگی

مطمئناً کشف هدف زندگی چیزی است که می‌توانید به‌عنوان هدف غایی و نهایی‌تان روی آن کار کنید؛ اما زندگی باید همیشه پر از هدف‌های کوچک‌تر باشد که به زندگی هر روزتان جهت بدهد.

به‌عنوان مثال، اگر می‌خواستید ورزش را شروع کنید، همین به زندگی شما هدف می‌دهد. شما برای خودتان یک هدف یعنی ورزش کردن را تعیین کرده‌اید و به همین ترتیب کارهایی که در آینده می‌کنید نسبت به همین هدف و دست یافتن به آن انجام می‌شوند.

اما خیلی مهم است که اهدافتان خاص و مشخص باشند. پس همین که بگویید می‌خواهید ورزش کنید کافی نیست. بهتر است بگویید می‌خواهید ۴ روز در هفته به مدت ۳۰ دقیقه با دوچرخه ثابت ورزش کنید.

این به شما می‌گوید که دقیقاً باید چه بکنید و باعث می‌شود بتوانید پیشرفت‌تان را کنترل کنید.

با این روش می‌توانید ببینید کاری که می‌کنید با آن چه که می‌خواهید مطابقت دارد یا نه. این اهمیت زیادی دارد چون آن چه که می‌گویید مهم نیست، بلکه کارهایی که می‌کنید اهمیت دارد.

وقتی شروع کنید در بخش‌های خیلی کوچک زندگی هدفمندتر باشید مثل تعیین یک هدف و تلاش برای

دست یافتن به آن، در واقع این گونه به زندگی تان هدف می‌دهید و در نتیجه زندگی‌ای خواهید داشت که بسیار پرمفهوم‌تر خواهد بود. این باعث خواهد شد که به قسمت‌های بزرگ‌تر زندگی رفته و این هدفمند بودن را در آنجا هم پیاده کنید تا جایی که کل زندگی تان هدفمند خواهد شد. وقتی بتوانید هدفمند زندگی کنید، شما نیز همچون انسان‌های فوق موفق کنترل زندگی تان را به دست خواهید گرفت و خواهید توانست از هر روزتان یک شاهکار خلق نمایید.

جادویتان را پیدا کنید؛ نیروی چرایی تان را

نیروی چرایی شما همان چیزی است که باعث می‌شود بتوانید به کارهایی خسته کننده، پیش‌پاافتاده و پُرزحمت بچسبید. همه‌ی چگونگی‌ها بی‌معنی خواهند بود اگر چراهای شما به اندازه کافی قدرتمند باشند. تا وقتی آرزوها و انگیزه‌هایتان را درست انتخاب نکنید، هر راه جدیدی را که برای بهتر کردن زندگی تان جست‌وجو می‌کنید، رها خواهید کرد.

چرایی شما چیست؟ اگر می‌خواهید پیشرفتی قابل توجه در زندگی تان به وجود آورید، باید یک دلیل داشته باشید و برای این که خودتان را مجبور کنید که بخواهید تغییراتی ضروری به وجود آورید، چرایی شما باید چیزی باشد که شما را به صورتی خارق‌العاده به هیجان آورد و برانگیزاند. باید برای سال‌های متمادی بخواهید که بلند شوید و تلاش کنید و تلاش کنید و تلاش کنید! بنابراین چه چیزی است که بیشتر از همه شما را به حرکت درمی‌آورد؟ یادتان باشد، شما باید چرایی تان را بدانید.

شماره ۲: آن‌ها در قبال زندگی‌شان مسئولیت‌پذیر هستند.

بهای بزرگی، مسئولیت‌پذیری است.

وینستون چرچیل

یکی دیگر از ویژگی‌های افراد موفق این است که آن‌ها مسئولیت شکست و پیروزی زندگی‌شان را قبول می‌کنند. برخلاف اکثریت، هرگز نقش قربانی را بازی نمی‌کنند. اگر چیزی درست نیست، دیگران را مقصر نمی‌دانند، بلکه از آن‌ها یاد می‌گیرند. یاد می‌گیرند که چطور اشتباه را تکرار نکنند؛ و به سرعت از آن می‌گذرند. یادتان باشد که انرژی شما بهتر است صرف حال و آینده‌بینی بشود. تفکر شما باید همیشه این‌گونه باشد که: «چطور باید این کار را انجام بدهم؟» و «از این، چه چیزی یاد می‌گیرم؟» هرگز در گذشته زندگی نکنید و برای شکست بهانه نتراشید. به یاد داشته باشید که همه به مانع برمی‌خورند. همه می‌توانند دیگران و شرایط را مقصر بدانند یا به عبور از موانع و ساختن آینده‌ای بهتر تمرکز کنند. هر اتفاقی بیفتد، شما تصمیم می‌گیرید که الان چه کاری انجام بدهید.

مسئولیت صد درصد

همه‌ی ما مردان و زنان خودساخته‌ای هستیم، ولی فقط آدم‌های موفق هستند که از امتیاز این صفت برخوردار می‌شوند. درواقع، انسان‌های موفق فهمیده‌اند که در صورتی که صد درصد مسئولیت زندگی‌شان را قبول کنند، می‌توانند به راحتی هر جنبه‌ای از زندگی‌شان را متحول کنند. اگر شما هم همیشه برای هر چیزی که تجربه می‌کنید صد درصد مسئولیت را بپذیرید، یعنی مسئولیت همه‌ی انتخاب‌ها و رفتارهایتان را به عهده بگیرید، در این صورت قدرت در دستان شما خواهد بود و درواقع همه چیز به خودتان بستگی خواهد داشت. یادتان باشد، شما مقابل هر کاری که انجام داده یا نداده‌اید و نحوه‌ی واکنش‌هایتان به اتفاقاتی که برایتان رخ داده‌اند مسئول هستید.

از امروز به بعد، تصمیم بگیرید که صد درصد مسئولیت زندگی‌تان را بر عهده بگیرید؛ و تمام عذر و بهانه‌هایتان را نابود کنید. حالا موقع انتخاب این است که کنترل زندگی‌تان را به دست بگیرید. مهم نیست چه اتفاقی برایتان افتاده است؛ خوب یا بد، برنده یا بازنده، کاملاً مسئولیت آن را بپذیرید. همان‌طور که جیم ران گفته است: «روز پایان کودکی و شروع بزرگسالی، روزی است که مسئولیت کل زندگی‌تان را بر عهده بگیرید.»

شماره ۳: آن‌ها به شدت منظم هستند.

ما همه باید از یکی از این دو چیز رنج بکشیم: رنج نظم، و یا رنج افسوس و سرخوردگی.

جیم ران

نظم یکی از قوی‌ترین خصلت‌های انسان‌های موفق است؛ و با تمرین مداوم می‌شود به آن دست پیدا کرد. وقتی تنها هستید، آیا به شبکه‌های اجتماعی می‌روید، در یوتیوب یا آپارات ویدیوی گربه می‌بینید یا کاری انجام می‌دهید که برای آینده‌تان مفید است؟ اگر یک هدف و نیت مشخصی داشته باشید، خیلی آسان‌تر می‌شود که منظم باشید. چیزی که از حواس‌پرتی‌های بی‌معنی خیلی مهم‌تر باشد.

مهم ترین اصل موفقیت ...

در زمینه‌ی نظم و انضباط فردی خالی از لطف نیست که خاطره‌ای جالب از برایان تریسی را بیان کنم: من (برایان تریسی) چند سال قبل در یک سمینار شرکت کردم. در زمان ناهار به یکی از رستوران‌های نزدیک محل برگزاری سمینار رفتم. رستوران شلوغ بود و به زحمت توانستم یک میز برای خودم پیدا کنم. چند دقیقه بعد یک مرد مُسن در حالی که سینی غذایش دستش بود به من نزدیک شد. من بلافاصله بلند شدم و از او خواستم که سر میز من و کنارم بنشیند. ضمن ناهار با او شروع به صحبت کردم و متوجه شدم که او «کاپ مه‌یر» است. کسی که در امر موفقیت یک فرد بزرگ بود.

چهار کتاب پرفروش نوشته بود؛ که در هر یک از کتاب‌هایش به ۲۵۰ اصل برای موفق شدن اشاره کرده بود. من کتاب‌های او را نه یک‌بار، بلکه چند بار مطالعه کرده بودم. پس از مدتی صحبت، از او سؤالی پرسیدم: «از جمع ۱۰۰۰ اصلی که در این چهار کتاب برای موفقیت ارائه کرده‌اید، به نظرتان کدام یک از همه مهم‌تر است؟»

«کاپ مه‌یر» تبسمی کرد. انگار بارها این سؤال از او پرسیده شده بود. بدون مکث پاسخ داد:

«مهم‌ترین اصل موفقیت، نظم و انضباط شخصی است. نظم و انضباط شخصی توانایی انجام

دادن کاری است که باید بکنید. چه آن را دوست داشته باشید و چه نداشته باشید.»

او در ادامه گفت: «۹۹۹ اصل دیگر هم برای موفقیت وجود دارد که من با مطالعه و تجربه به آن‌ها دست یافته‌ام. اما بدون نظم و انضباط شخصی هیچ‌کدام مؤثر نیستند. اما اگر نظم و انضباط شخصی در کار باشد، همگی‌شان مؤثر خواهند بود. درواقع کلید رسیدن به عظمت شخصی، داشتن این مهارت است. این کیفیت جادویی است که همه درها را به سمت شما می‌گشاید.»

افسار زندگی و دنیایتان را در دست بگیرید

یک کابل سیمی را در نظر بگیرید که شامل سیم‌های بسیار باریک و کوچکی است که روی هم قرار گرفته‌اند. هر کدام آن‌ها به تنهایی نازک و ضعیف هستند؛ اما وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، مجموع

آن‌ها بسیار از بخش‌های تشکیل دهنده قوی‌تر است و آن کابل حتی از آهن هم محکم‌تر می‌شود. نظم و انضباط شخصی و نیروی اراده هم این‌گونه است. برای داشتن اراده‌ای آهنین، ضروری است که کارهای به ظاهر کوچکی انجام دهید تا احترام و اهمیت خودتان به نظم و انضباط شخصی را نشان دهید. این کارهای کوچک، اگر هر روز انجام شوند، مانند همان کابل سیمی روی هم قرار می‌گیرند و در نهایت نیروی درونی بسیار زیادی را برای شما به ارمغان می‌آورند. وقتی قدرت اراده‌تان را آزاد کنید، بر دنیای شخصیتان تسلط پیدا کرده و در واقع، ازدهای درونتان را بیدار می‌کنید. اگر به طور پیوسته نظم و انضباط شخصی و تسلط بر خود را تمرین کنید، هیچ مانعی وجود نخواهد داشت که نتوانید از آن بالاتر نروید و می‌توانید بر تمامی چالش‌ها و آشوب‌های زندگی‌تان غلبه کنید. نظم و انضباط شخصی توانایی ذهنی لازم را برایتان به ارمغان می‌آورد و در برابر مشکلات زندگی می‌توانید از آن بهره ببرید.

در واقع، نظم و انضباط شخصی و قدرت اراده نیرویی است که شما را در برابر لذت‌های آنی همچون لذت ناشی از خوردن شکلات حمایت می‌کند و باعث می‌شود تا در برابر این وسوسه مقاومت کنید. نیرویی که آتش دستیابی به اهداف بلندمدت را در وجود شما شعله‌ور می‌کند و در نتیجه شما می‌توانید تصمیم درست را گرفته و کار درست را انجام دهید. قدرت اراده شما را مُجاب می‌کند تا بین خوردن شکلات و سلامتی، دومی را انتخاب کنید. به این ترتیب، خواهید توانست افسار زندگی و دنیایتان را در دست گرفته و بر آن مسلط شوید.

شماره ۴: افراد موفق عاشق خودسازی هستند. زندگی کشف خود نیست، ساختن خود است.

جرج برنارد شاو

شما نمی‌توانید ادعا کنید که موفق هستید اگر روی خودتان کار نکنید. حقیقتی که باید بدانید این است که در سرشت انسان رشد و اشتیاق برای یادگیری قرار داده شده است. برای یادگیری چیزهای جدید مشتاق باشید و ذهنتان را با کتاب‌های صوتی، مطالعه و همچنین از طریق مربی تعلیم بدهید. در واقع، هرچه بیشتر یاد بگیرید، بیشتر به دست می‌آورید، چه مادی و چه معنوی. یادتان باشد که موفقیت در دنیای بیرون با موفقیت در دنیای درون شروع می‌شود. اگر شما واقعاً می‌خواهید دنیای بیرونتان را بهبود بخشید، خواه از لحاظ سلامتی، ارتباطات و خواه از لحاظ مالی، اول باید دنیای درون خودتان را بهتر کنید. مؤثرترین روش برای تحقق این امر، تمرین پیوسته برای رشد شخصی است. همچون انسان‌های فوق‌موفق، خودسازی و رشد شخصی را در اولویت زندگی‌تان قرار دهید و نتایج آن را در زندگی خودتان ببینید.

هر روز بهتر از دیروز

ژاپن در سال ۱۹۵۰ بر اثر جنگ ویران شده بود و ژنرال «مک کارتی» در آنجا حضور داشت و سعی می‌کرد کارهایی صورت بدهد. دکتر «ادوارد دمینگ» در آن سال توسط ژنرال «مک آرتور» به ژاپن اعزام شد.

دمینگ که متخصص کنترل کیفیت بود به درخواست اتحادیه دانشمندان و مهندسان ژاپنی، اصول کیفیت را به ژاپنی‌ها آموخت.

وی ۱۴ اصل اساسی را به آن‌ها آموزش داد و یک اعتقاد اساسی نیز در آن‌ها به وجود آورد که تا به امروز

پایه‌ی کلیه تصمیم‌گیری‌های صحیح شرکت‌های عمده و چندملیتی ژاپن بوده است. آن اعتقاد اساسی این بود: «تلاش بی‌وقفه و پایان ناپذیر در جهت بهبود روز به روز کیفیت، باعث می‌شود که ژاپن بتواند بازارهای جهانی را از آن خود سازد.»

دمینگ به ژاپنی‌ها آموخت که کیفیت این نیست که به استاندارد معینی دست یابید. بلکه کیفیت یک فرآیند دائمی و روزمره است و پایانی برای بهبود کیفیت متصور نیست. وی به آن‌ها قول داد که اگر اصول مزبور را به کار گیرند، ظرف پنج سال، محصولات باکیفیت آنان بازارهای جهانی را تسخیر خواهد کرد و ظرف ۱۰ الی ۲۰ سال یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان خواهند شد.

خیلی‌ها در آن موقع دمینگ را دیوانه خواندند، اما ژاپنی‌ها حرفش را باور کردند و امروز از او به عنوان «پدر معجزات ژاپن» نام می‌برند.

در میان شرکت‌های بازرگانی، تحت تأثیر تعلیمات دمینگ، یک کلمه معمول شده است و در بحث‌های مربوط به روابط تجاری، اغلب از آن استفاده می‌شود؛ کلمه‌ی «کایزن» که «پیشرفت مداوم» معنی می‌دهد.

درواقع، میزان موفقیت ما در زندگی بستگی مستقیم به این دارد که تا چه حد به «کایزن» مقید باشیم. این معنا منحصر به عالم تجارت نیست، بلکه به کلیه جنبه‌های زندگی مربوط می‌شود. بهبود کیفیت، نه تنها در امور بازرگانی، بلکه در روابط شخصی، در ارتباطات روحی، در سلامت و بهداشت و در مسائل مالی، باید شعار ما باشد.

یادتان باشد که راه بهبود زندگی آن نیست که هر از گاهی پُر از شوق و اشتیاق بشوید. ابعاد زندگی فقط با رشد تدریجی و روزانه بهتر می‌شود و این، یعنی تعهد به بهبود مستمر و پایان ناپذیر. در حقیقت، افراد موفق پی به قدرت کایزن برده‌اند و خودشان را متعهد کرده‌اند تا از طریق خودسازی و بهبود مستمر و دائمی، هر روز بهتر از دیروز گردند. شما نیز می‌توانید تصمیم بگیرید و همین الان کایزن را در زندگی خودتان به کار بگیرید.

شماره ۵: آن‌ها مطالعه می‌کنند ... خیلی زیاد!

من هیچ غمی نداشتم که خواندن یک صفحه کتاب از بین نبرده باشد. کتاب، عمر دوباره است. در دنیا لذتی که با لذت مطالعه برابری کند، نیست.

مُنْتَسِکِیُو

مطالعه یکی از مشترکات انسان‌های بسیار موفق است. اکثریت مردم امروزه بیشتر از ۲ دقیقه نمی‌توانند حوصله به خرج دهند. تلفن همراهشان را برداشته و به شبکه‌های اجتماعی می‌روند؛ و پست می‌گذارند که چقدر حوصله‌شان سررفته است؛ اما آدم‌های موفق تقریباً همیشه دوست دارند که تنها باشند. تنها در سکوت تا فرصت خواندن و یا شنیدن چیزی که برای ذهنشان مفید باشد و همچنین برای آینده‌شان را داشته باشند.

اگر اهل مطالعه نیستید، کتاب صوتی را امتحان کنید. می‌توانید در ماشین گوش بدهید، در باشگاه و یا وقت دوش گرفتن. از زمانی که معمولاً هدر می‌رود برای به‌دست آوردن مهارت و قدرت جدید استفاده کنید.

مسیری سریع برای متحول کردن تمام جنبه‌های زندگی تان

مطالعه کردن یکی از سریع‌ترین روش‌های کسب دانش، اطلاعات و استراتژی‌های مورد نیاز برای دستیابی به موفقیت در تمام جنبه‌های زندگی می‌باشد. در واقع، هدف از مطالعه کردن، یادگیری از متخصصان است؛ کسانی که آن‌چه شما قصد انجامش را دارید، قبلاً انجام داده‌اند. لازم نیست دوباره چرخ را اختراع کنید. سریع‌ترین راه برای دستیابی به خواسته‌هایتان، الگو قرار دادن افراد موفق است که قبلاً به آن‌چه شما می‌خواهید دست یافته‌اند. با توجه به تعداد نامحدود کتاب‌هایی که با موضوعات مختلف در دسترس هست، برای کسب دانش از طریق مطالعه روزانه محدودیتی وجود ندارد.

طبق مطالعه‌ای که درباره‌ی عادات ۱۲۰۰ چهره‌ی موفق و سرشناس معاصر در سراسر جهان انجام شده است، تمامی افراد از مطالعه با عنوان یک سرگرمی مشترک یاد کرده‌اند و کتاب را دروازه‌ای رو به جهان یادگیری و دانش دانسته‌اند. «وارن بافت»، مشهورترین سرمایه‌گذار قرن بیستم، راز موفقیت خود را در مطالعه می‌داند. بافت در یکی از تازه‌ترین گفتگوهای خود گفته است که روزانه بیش از ۵۰۰ صفحه کتاب می‌خواند، در حالی که وقتی جوان‌تر بود این عدد به ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ صفحه در هر روز می‌رسید. او اشاره می‌کند که هنوز هم ۸۰ درصد وقت خود را به مطالعه اختصاص می‌دهد. چهره‌های موفق دیگری نیز همچون «مارک زاکربرگ»، «اپرا وینفری»، «جف بزوس»، «ایلان ماسک»، «بیل گیتس» و ... هستند که از مطالعه کردن به عنوان یکی از عادات بسیار تأثیرگذار در زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان یاد کرده‌اند.

به شما پیشنهاد می‌کنم که با خودتان عهد ببندید و روزانه حداقل ۱۰ صفحه کتاب بخوانید؛ هرچند اگر سرعت مطالعه‌تان کم است یا هنوز از کتاب خواندن لذت نمی‌برید، ۵ صفحه نیز برای شروع کفایت می‌کند. واقعیت این است که ۱۰ صفحه مطالعه در روز شما را از پای در نمی‌آورد بلکه می‌تواند باعث بهبود شما شود. درواقع، ما فقط درباره ۱۰ تا ۱۵ دقیقه و یا اگر سرعت مطالعه‌تان کم است، ۱۵ تا ۳۰ دقیقه مطالعه کردن صحبت می‌کنیم. پس تنبلی و بهانه‌آوردن را کنار بگذارید و از همین امروز اولین کتابی را که در اختیار دارید برداشته و آن را مطالعه کنید.

شماره ۶: آن‌ها زمانشان را خوب مدیریت می‌کنند.

اگر زندگی را دوست دارید زمان را هدر ندهید. چرا که زندگی از زمان تشکیل شده است.

بروس لی

مدیریت زمان برای موفقیت ضروری است. افراد ناموفق وقتی حجم کارشان بالا برود، مضطرب و درمانده می‌شوند. درحالی‌که افراد موفق به ندرت خم به ابرو می‌آورند. درواقع، آن‌ها در ابتدا به کارهای مهم‌تر اولویت می‌دهند و کارهای غیرمهم را برای آخر می‌گذارند. چون می‌دانند باید ابتدا کارهای باارزش‌تر را انجام بدهند. افراد موفق روزها، هفته‌ها، ماه‌ها زودتر برنامه‌ریزی می‌کنند؛ و کاملاً می‌دانند برای رسیدن به اهدافشان باید چه کارهایی انجام بدهند.

توانایی شما در مدیریت زمان در کنار بسیاری از عوامل دیگر به شما کمک می‌کند تا موفقیت یا شکست خود را رقم بزنید. در حقیقت، زمان یک منبع لازم و ضروری برای دستیابی به هدف است و گرانبهارترین دارایی شماست. نمی‌توانید آن را ذخیره و یا پس‌انداز کنید و چون از دست رفت، نمی‌توانید آن را از نو ایجاد کنید. هر کاری که بکنید، نیازمند زمان است و هر چه بهتر از زمان خود استفاده کنید، دستاورد بیشتری نصیبتان خواهد شد و در نتیجه پاداشی بیشتر به شما تعلق می‌گیرد.

مدیریت زمان، مدیریت زندگی

کیفیت زندگی شما عمدتاً به وسیله کیفیت تسلط بر زمان (مدیریت زمان) توسط شما تعیین می‌گردد؛ اما مدیریت زمان واقعاً همان مدیریت شخصی و مدیریت زندگی است. مدیریت خودتان است. اگر شما وقت و زمانتان را به نحو مناسبی کنترل نمایید، کنترل هر چیز دیگری برایتان دشوار است. خوشبختانه، غنی‌ترین و موفق‌ترین شخص در جهان در هر روز همان ۲۴ ساعت را در اختیار دارد که

شما دارید. تفاوت بین افراد موفق و افراد ناموفق در این است که افراد موفق گاهی اوقات پتانسیل کمتر و فرصت‌های کمتری دارند اما غالباً خیلی بیشتر از دیگران توفیق انجام کار پیدا می‌کنند زیرا از زمان و وقت خود با روش‌های بهتر و سودمندتری استفاده می‌برند.

مدیر زمان بسیار خوبی بودن، به این معنا نیست که معتاد به کار شوید. در واقع، تسلط بر زمان به شما اجازه می‌دهد تا کارهایی را که دوست دارید انجام دهید. همان کارهایی که واقعاً برایتان مهم و معنادار هستند. تسلط بر زمان در نهایت منجر به تسلط بر زندگی می‌شود. از زمان به خوبی محافظت کنید. انضباط استفاده از وقتی که همه آن را اسراف می‌کنند، می‌تواند نقطه قوتی برای شما باشد. همان طور که جی. کی. رولینگ نویسنده مجموعه کتاب‌های پر فروش هری پاتر هنگام مسافرت اولین نسخه کتابش را نوشت، وقتی که دیگران در حال گفتگو برای گذران وقت بودند یا این که خوابیده بودند. برای بعضی از مردم وقت ارزش آن چنانی ندارد بنابراین اسرافش می‌کنند؛ اما شما این کار را نکنید و قدر هر لحظه از عمرتان را بدانید؛ و همواره این گفته چارلز داروین را به یاد داشته باشید که: «آن که جرأت دارد یک ساعت از وقتش را هدر دهد؛ هنوز ارزش زندگی‌اش را درک نکرده است.»

شماره ۷: آن‌ها خطر می‌کنند.

وقتی ریسک می‌کنید می‌آموزید که زمان‌هایی وجود خواهد داشت که شکست می‌خورید و همچنین پیروز می‌شوید و هر دو به شکل مساوی مهم هستند.

الن دی جنرس

اگر بلیط نخرید، در قرعه‌کشی برنده نمی‌شوید. اگر خطر بزرگ نکنید، پاداش بزرگ هم نخواهید دید.

افراد موفق می‌دانند که گاهی برای رسیدن به هدف باید خطر کنند. خطرهایی حساب شده که آن‌ها را به موفقیتی که خواهان آن هستند، برساند. درواقع، افراد موفق بعد از این که تمام جوانب را سنجیدند، اقدام می‌کنند.

مردم، اغلب از ترس شکست خوردن خطر نمی‌کنند؛ اما شکست بزرگ‌تر برای افراد موفق، پشیمانی است. برای زندگی‌ای که می‌خواهید خطر کنید؛ و همواره به یاد داشته باشید که اگر خطر نکنید، محکوم به درجا زدن و شکست خوردن هستید.

تنها محدودیت‌هایی که در زندگی شما وجود دارند، همان محدودیت‌هایی هستند که در ذهنتان به وجود می‌آورید. زمانی که از محدوده امن و راحت خودتان خارج شوید و ناشناخته‌ها را کشف کنید، توان درونی واقعی خودتان را آزاد می‌کنید. این اولین گام برای تسلط بر نفس و تسلط بر تمام شرایط زندگی‌تان است. محدوده امن و راحت، فضایی در ذهن شما است که خودتان آن را ایجاد کرده‌اید و در آن احساس امنیت و آرامش دارید و حاضر نیستید کمی ریسک کرده و از آن خارج شوید و فرصت‌هایی که در انتظار شما هستند را تجربه کرده و شخصیت محکم، قوی و مستقلی را برای خود بسازید. بهتر است بدانید تا زمانی که از این محدوده امن و راحت خود خارج نشوید تمام اهداف و خواسته‌های شما فقط برای شما حکم آرزو را دارند و در این حالت فقط می‌توانید به آن‌ها فکر کنید و از فکر کردن به آن‌ها لذت ببرید، درحالی که آن‌ها را ندارید! ولی زمانی که از این محدوده رها گردید، با آن‌ها رو به رو می‌شوید و یک قدم به جلو حرکت می‌کنید. در این زمان حتماً با مواردی مواجه می‌گردید که برای انجام آن‌ها نیاز به توانایی‌هایی دارید زیرا وارد دنیای جدیدی شده‌اید که آن را از قبل نمی‌شناسید. پس نیاز دارید که قدرت یادگیری‌تان را افزایش دهید، شخصیت خودتان را بسازید و برای ورود به فصل جدیدی از زندگی‌تان آماده شوید. یکی از مهم‌ترین رازهای موفقیت این می‌باشد که هیچ‌گاه خودتان را متوقف نکنید، هر روز یک گام به جلو بردارید، کارهایی را انجام دهید که تا دیروز از انجام آن‌ها ترس داشتید و بر ترس‌هایتان غلبه کنید.

ریسک‌پذیری، عاملی مهم برای دستیابی به موفقیت

ریسک‌پذیری فرصت‌هایی عالی را که بدون ریسک‌پذیری نادیده باقی می‌مانند، در اختیار فرد قرار می‌دهد. به یاد داشته باشید که همان‌طور که برخی ریسک‌ها ثمربخشی حتمی ندارند، برخی ریسک‌ها هم هستند که جواب می‌دهند. ریسک را نه یک راه منتهی به شکست بلکه فرصتی برای پیروزی ببینید. درضمن، ریسک‌پذیری فرصت خوبی برای شما فراهم می‌کند که بدرخشید و خودتان را به عنوان یک رهبر و نه فقط کسی که به وضع موجود رضایت می‌دهد، به دیگران معرفی کنید.

ریسک‌پذیری، علاوه بر فرصت‌های بیرونی‌ای که برای ما فراهم می‌کند و موجب به رسمیت شناخته شدن و اعتبار ما می‌شود، فرصتی هم برای رشد درونی‌مان فراهم می‌کند. هدر ربتز (Heather Rabbatts)، اولین زن حاضر در مقام مدیریت غیراجرایی انجمن فوتبال در گزارشی گفت: «همیشه احساس کرده‌ام که در ریسک‌پذیری چیز واقعا هیجان‌انگیزی وجود دارد. جمله‌ی ارزشمندی در این باره هست که می‌گوید: «عملا یادگیری تنها زمانی حاصل می‌شود که در معرض ریسک باشی.» من مجذوب هر دوی این‌ها هستم؛ ریسک و یادگیری. این علاقه مرا به سوی برعهده گرفتن مشاغلی سوق داده است که مردم پیش خودشان می‌گویند: «از پش برنمیاد، غیرممکنه.» پاسخ من این است که نه چنین نخواهد بود.»

ریسک‌پذیری نه فقط در مسیر شغلی فعلی شما مزایای بالقوه‌ای را به همراه می‌آورد بلکه در حقیقت ممکن است راه را به دنیای احتمالاتی که هنوز می‌توانید مد نظر قرار دهید باز کند. درواقع، جهانی که ورای کنج آسایش ما وجود دارد می‌تواند برای همه بزرگ و ترسناک باشد. تا قبل از این که بخواهیم از این کنج بیرون بزنیم و ریسک‌پذیر باشیم، هرگز نخواهیم توانست به موفقیت‌های حرفه‌ای برسیم و پتانسیل‌هایمان را کشف کنیم. زمان عبور از کنج آسایشمان فرا رسیده است؛ زمان این فرا رسیده که به دنبال چیزی برویم که مشتاق آن هستیم، زمان رسیدن به رؤیایمان.

شماره ۸: آن‌ها علی‌رغم موانع و شکست‌ها پیش می‌روند.

اگر می‌خواهید در کارتان موفق باشید، باید تصمیم بگیرید که وقتی تصمیم به انجام کاری می‌گیرید، هرگز آن را زمین نگذارید.

آنتونی رابینز

ما همه به مانع برمی‌خوریم. هرکسی که بخواهد زندگی رؤیایی‌اش را داشته باشد شکست را تجربه می‌کند. خیلی از آن‌ها شاید همه چیز را از دست بدهند. خیلی‌ها جا می‌زنند. اما موفق‌ها هرگز جا نمی‌زنند. آن‌ها ادامه می‌دهند. می‌دانند که در مصیبت آبدیده‌تر می‌شوند. می‌دانند که داستان موفقیتشان در هر لحظه نوشته می‌شود؛ و حالا بهتر هم شده است چون اکنون صعود از فرش به عرش می‌باشد. در زندگی همه ما، مشکلات کوچک و بزرگی به چشم می‌خورند که گاهی می‌توانند باعث بروز مسائلی بغرنج گردند، ولی مهم است تا با حفظ روحیه به رویارویی با چنین مشکلاتی رفته و به هیچ وجه روحیه خود را نبازیم و تسلیم نشویم. شاید به جرأت بتوان گفت که در جهان پهناور هیچ فردی را نمی‌توان یافت که صد در صد خوشبخت باشد و هیچ مشکلی در زندگی شخصی و اجتماعی خود نداشته باشد ولی می‌توان با تقویت روحیه به جنگ با مشکلات رفت. آگاهی از خواسته‌ها و آرزوهای منطقی‌مان می‌تواند به ما در گام برداشتن در مسیر صحیح در زندگی کمک و یاری رساند. آیا شما هم این جمله معروف را شنیده‌اید که شکست پلی به سوی پیروزی است؟ پس بایستی از شکست‌ها درس گرفته و به سوی موفقیت حرکت کنیم.

چاره‌ای جز موفق شدن نداریم

مهم این نیست چقدر دانش دارید. مهم این نیست چقدر عشق و علاقه برای رسیدن به هدف در دلتان موج می‌زند. حتی مهم نیست که قبل از این چند میلیون واحد تلاش و زحمت کشیده‌اید. در حالی که همه‌ی این‌ها بسیار مهم هستند؛ اما یک چیز دیگر هم هست که اگر نباشد، کمترین تبدادی می‌تواند تمام این عشق و زحمت را زمین‌گیر کند. عاملی که هنگام مواجهه با موانع ناامیدکننده و بازدارنده، ما را به جلو می‌راند، چیزی نیست جز میزان سماجت و پافشاری و به زبان ساده مقدار پافشاری و گیری که به موضوع می‌دهیم. در واقع، هر آدم موفقی که تا به حال دیده‌اید، این خصوصیت، یعنی سماجت و پافشاری، در وجودش موج می‌زده است.

وقتی هدف، روشن و شفاف و مشخص شد و انسان از درست بودن مسیری که انتخاب کرده و از صحیح بودن تصمیمش مطمئن شد، دیگر نوبت گیر دادن فرا می‌رسد. این گیر و سماجت و سرسختی باید آن قدر ادامه پیدا کند تا ما را به مقصود برساند. دیگر در این میان، راه دومی وجود ندارد. باید به جواب برسید! و جواب چاره‌ای جز ظاهر شدن ندارد. در واقع شخص موفق با این شکل گیر دادن نشان می‌دهد که تصمیم به موفق شدن گرفته و این تصمیم نیز از اعماق وجودش و به طور جدی و به شکلی ماندگار و تغییرناپذیر اتخاذ شده است.

آیا فکر می‌کنید موانع سر راه آدم‌های بزرگ و موفق با موانعی که مقابل من و شما ظاهر می‌شود فرق دارد؟ بدانید که اصلاً چنین نیست! آدم‌هایی که هم‌اکنون آن‌ها را موفق و کامیاب می‌دانیم، در واقع در هر روز زندگی‌شان با موانعی به مراتب سخت‌تر و عظیم‌تر از موانع زندگی ما برخورد می‌کنند؛ اما این اشخاص همیشه موفق، نسبت به ما یک تفاوت اساسی دارند و آن این است که اراده‌ی عبور از مانع در آن‌ها به هیچ وجه کم‌رنگ و ضعیف نمی‌شود. برعکس آن‌ها با دیدن مانع، سرسخت‌تر و مقاوم‌تر می‌شوند و نیروی سرسختی و گیر دادن آن‌ها صدچندان می‌شود.

آدمی که گیر می‌دهد تسلیم نمی‌شود و از رو نمی‌رود. او بعد از هر زمین خوردنی بلافاصله قد راست می‌کند و دوباره پیش‌روی به سمت هدفش را آغاز می‌نماید. او موفق است نه به این خاطر که دانش زیادی دارد و یا هدفی متعالی انتخاب کرده است، بلکه موفق است، چون گیر می‌دهد و سمج و مصمم

حتی برای لحظه‌ای به ترک میدان نمی‌اندیشد؛ و موانع چاره‌ای جز کنار رفتن از مقابل این سمج‌های گیرنده ندارند. شما هم تصمیم بگیرید از امروز سمج گیرنده باشید و آن قدر به هدفتان بچسبید تا به آن دست یابید؛ و همواره یادتان باشد که وقتی «باید» در کار باشد، راهش نیز پیدا می‌شود.

فرمول جادویی موفقیت

چند بار زمین خوردید تا توانستید راه رفتن را بیاموزید؟ چقدر طول کشید تا بالاخره اولین گام استوار را بر روی زمین برداشتید؟ فرمول جادویی موفقیت همین است. می‌دانید که تقریباً تمام کودکان این جهان بالاخره راه رفتن را می‌آموزند؛ اما بزرگسالان چنین روشی در پیش نمی‌گیرند. در واقع آن‌ها شکست را حتمی و محتوم می‌دانند. اگر برای رسیدن به هدفی شکست بخورند، تنها ممکن است یک یا دو بار روش دیگری را امتحان کنند. کمتر کسی هست که بیش از دو بار برای رسیدن به هدفی اصرار بورزد. آن‌ها خیلی زود اهداف خود را رها می‌کنند. دیگر ورزش نمی‌کنند، شغل خود را رها می‌کنند، همسر خود را طلاق می‌دهند. دیگر تلاش نمی‌کنند، فقط به این دلیل که دیگر تحمل ناراحتی را ندارند.

شماره ۹: آن‌ها راهی برای پیروزی پیدا می‌کنند.

به تصمیمات خود متعهد بمان، ولی در روش‌های خود انعطاف پذیر باش.

آنتونی رابینز

افراد موفق یک راهی پیدا می‌کنند. هر چیزی که اتفاق بیفتد، از پس آن برمی‌آیند. جاخالی می‌دهند،

خُردش می‌کنند، بالاخره راهی پیدا می‌کنند. تفکرشان این است: هر کاری لازم باشد انجام خواهیم داد. این اعتماد به نفس که هر اتفاقی بیفتد، من تمام تلاشم را می‌کنم و از چیزی دریغ نمی‌کنم، من راهی برای پیروزی پیدا می‌کنم، باعث شده است که آن‌ها به انسانی موفق تبدیل شوند. در واقع نشانه‌ی افراد موفق این است که بسیار راه‌حل محور و آینده‌نگر هستند. آن‌ها همواره به دنبال راه‌هایی برای رسیدن به اهداف و حل مشکلاتشان هستند؛ و به این فکر می‌کنند که کجا باید بروند نه این که کجا بوده‌اند. وقتی تصمیم گرفتید می‌خواهید به کجا بروید، تنها سؤالی که باید بپرسید، این خواهد بود: «چطور به آنجا بروم؟ و چطور باید از جایگاه کنونی خود به جایگاه مطلوب خود در آینده برسیم؟» و به یاد داشته باشید، شکست در این مسیر جایی ندارد. در صورتی که با مانع و مشکلی هم برخورد کردید، به این بیندیشید که چه کاری را می‌توانید برای حل مشکلاتان انجام دهید نه این که چه اتفاقی افتاده و چه کسی مقصر است. از خود بپرسید: «راه‌حل چیست؟ گام بعدی چه باید باشد؟ الان چه باید بکنم؟»

قابلیت انعطاف از خصایص افراد فوق موفق است

حتما می‌دانید هواپیمایی که می‌خواهد از مبدأ خود، برفرض تبریز، به سوی مقصدی معلوم، به عنوان مثال تهران، پرواز کند، فوراً از مبدأ به مقصد نمی‌رسد، مسلماً باید مسیری را طی کند که دست‌کم ۹۰ درصد زمان مسافرت را باید در حال پرواز باشد.

هواپیما چگونه به مقصد می‌رسد؟ خوب، ابتدا خلبان باید بداند به کجا سفر می‌کند. او به خوبی مقصد را می‌شناسد، در غیر این صورت هیچ‌گاه قادر نخواهد بود قدم اول را بردارد. سپس باید موتور هواپیما را روشن کند و راه بیفتد و در مرحله‌ی سوم باید مسیر خود را انتخاب کند.

او برای این کار کامپیوتری در اختیار دارد که به او می‌گوید کجاست؛ از مقصد دور یا به آن نزدیک می‌شود. بدین ترتیب او وقت زیادی را تلف نمی‌کند؛ زیرا هر زمان از مسیر خود منحرف شود، کامپیوتر راه را به او نشان خواهد داد.

انسان‌های موفق نیز چنین هستند. آن‌ها به خوبی می‌دانند به کجا می‌روند. می‌دانند اگر راهی که انتخاب

کرده‌اند آن‌ها را به بیراهه می‌برد، باید بلافاصله تغییر جهت دهند. آن‌ها آن قدر مسیر خود را به چپ و راست تغییر می‌دهند تا درست در تهران فرود آیند. این همان «فرمول اصلی موفقیت نامحدود» است. در مسیر خود به سوی موفقیت، خوب حواستان را جمع کنید، ببینید آیا برنامه‌ای که پی گرفته‌اید خوب عمل می‌کند یا خیر. به حاصل کارهایتان خوب توجه کنید؛ به عبارت دیگر، پس از این که تصمیمتان را گرفتید و خود را وادار به عمل کردید، در مرحله سوم باید بدانید راهی را که در پیش گرفته‌اید به مقصد می‌رسد یا خیر ...

به محض این که دریافتید نتایج حاصل، آن چیزهایی نیستند که شما در نظر داشتید، از تغییر مسیر خود نهراسید؛ قابلیت انعطاف از خصایص افراد فوق موفق است. اگر بارها و بارها کاری را عیناً تکرار کنید، انتظار به دست آوردن نتیجه‌ای بهتر، انتظار احمقانه‌ای است. باید دست به کار تازه‌ای بزنید و به فعالیت خود همچنان ادامه دهید تا به نتیجه‌ای دلخواه برسید. ممکن است در هر یک از مراحل زندگی به نقطه‌ای برسید که بگویید: «خدای بزرگ! هر چه رشته بودم پنبه شد. حالا چه کنم؟» پاسخ این است: «فقط روش خود را تغییر دهید و راه دیگری را امتحان کنید.» شاید بگویید: «اگر آن راه هم به مقصد نرسید چه کنم؟» مسلم است باز هم باید روش دیگری را در پیش گیرید. اگر باز هم موفق نشدید چه؟ روش دیگری را انتخاب کنید. اگر این بار هم موفق نشدید، باز هم راه دیگری پیدا کنید و اگر باز هم نتوانستید به مقصد برسید، روش دیگری را امتحان کنید. ولی آخر چقدر؟ آن قدر روش‌های گوناگون را امتحان کنید، آن قدر نحوه‌ی کار خود را تغییر دهید تا بالاخره موفق شوید؛ و همواره تفکرتان این باشد که هر کاری لازم باشد انجام خواهیم داد.

شماره ۱۰: آن‌ها کاری را که عاشقش هستند انجام می‌دهند.

شغلی را انتخاب کن که عاشق آن هستی، و حتی یک روز هم در زندگی‌ات مجبور نخواهی بود کار کنی.

کنفوسیوس

اگر کارت‌ان را دوست ندارید، نمی‌توانید بگویید موفق هستید. صرف کردن زمان زندگی حرفه‌ای‌تان که بیش‌ترین ساعات زندگی شما است و انجام کاری که از آن متنفر هستید، برای پول، زندگی موفقیت‌آمیز نیست. عذاب روح است. اگر باید عذاب بکشید و کاری را که دوست ندارید انجام بدهید برای رسیدن به زندگی مطلوبتان انجامش بدهید، اما از چیزی که باید به آن برسید غافل نشوید، یعنی هدف نهایی خودتان. به چیزهایی فکر کنید که از همه بیشتر دوست دارید در دنیا انجام بدهید؛ و بعد نقشه بریزید که چطور از آن سود کسب کنید. انجام کاری که دوست دارید، هر روز. حتی اگر پول کمی هم نصیبتان بشود، ارزش دارد. هر روز کاری را انجام بدهید که دوست دارید و شما هرگز در زندگی‌تان کار نخواهید کرد. اگر در مورد خوشحال‌ترین، سالم‌ترین و خشنودترین افراد دنیا مطالعه کنید، می‌بینید که همه آن‌ها عشق و علاقه خود در زندگی را شناخته و سپس به دنبال آن‌ها رفته‌اند. این علاقه و شغل آن‌ها همیشه به گونه‌ای است که به دیگران خدمت هم می‌کند و از آن بهره‌مند می‌شوند. زمانی که ذهن و انرژی‌تان را روی هدف مورد علاقه‌تان بگذارید، فراوانی و نعمت در زندگی‌تان جریان می‌یابد و تمام خواسته‌هایتان به آسانی و زیبایی برآورده می‌شوند.

هر آنچه را که عاشق آن هستید انجام دهید

انجام دادن آنچه دوست دارید یکی از بزرگ‌ترین رازهای موفقیت مالی است. یکی از مسئولیت‌های اولیه‌ی شما در زندگی این است که بفهمید از انجام چه کاری واقعا لذت می‌برید و برای انجام چه کاری

استعداد ذاتی دارید، سپس تمام نیروی درونیتان را برای انجام هر چه بهتر آن کار خاص به کار برید. میلیونرهای خودساخته افرادی هستند که زمینه‌ی شغلی را انتخاب کرده‌اند که دقیقاً با استعداد طبیعی و توانایی‌هایشان و کارهای مورد نیاز آن شغل متناسب است و نتایج مطلوبی را که می‌خواستند به دست آورده‌اند.

بیشتر میلیونرهای خودساخته می‌گویند که: «در زندگی حتی یک روز هم کار نکرده‌اند.» شما باید زمینه و رشته‌ای را پیدا کنید که بتوانید به طور کامل جذب آن شوید. شغل یا زمینه‌ی کاری که به طور کامل شما را مجذوب کند و توجهتان را به خود جلب کند و زمینه‌ای که باعث بروز طبیعی استعدادهای خاص و توانایی‌های شما باشد.

وقتی آنچه را که دوست دارید انجام می‌دهید به نظر می‌رسد که یک جریان مداوم از هیجان، انرژی و ایده‌های جدید دارید که باعث انجام هر چه بهتر آن کار، حتی بهتر از قبل می‌شود. اینجا سؤالی برایتان مطرح می‌کنم: «اگر فردا یک میلیارد تومان برنده شوید آیا به کاری که هم‌اکنون مشغول انجام آن هستید ادامه می‌دهید؟» این یک سؤال مهم است و به سادگی از شما این را می‌پرسد که اگر همه‌ی زمان و پول مورد نیازتان را در اختیار داشتید و برای انتخاب شغل نیز آزاد بودید چه می‌کردید؟ اگر میلیونرهای خودساخته یک میلیارد تومان برنده شوند باز هم به آن کاری که می‌کردند ادامه می‌دهند. فقط ممکن است آن‌ها آن کار را متفاوت و یا بهتر و یا در سطح بالاتری انجام دهند اما آن‌ها آن قدر کارشان را دوست دارند که حتی فکر ترک آن یا بازنشسته شدن به ذهنشان خطور نمی‌کند. همان‌طور که سِرگی برین، یکی از بنیانگذاران شرکت گوگل می‌گوید: «اگر هدف اصلی ما از راه‌اندازی گوگل پول بود، خیلی قبل‌تر این شرکت را فروخته بودیم و الان لبِ یکی از سواحل زیبا در حال آفتاب گرفتن بودیم. ما برای رؤیایمان این شرکت را ساختیم.»